

چکیده

تربیت اقتصادی تنها انتقال مهارت‌های مالی نیست، بلکه نوعی آگاهی بخشی انتقادی است برای فهم نسبت انسان با ثروت، کار و مسئولیت در جهان اجتماعی. در این معنا، ما نه صرفاً مصرف‌کننده یا تولیدکننده، بلکه کنشگرانی هستیم که باید بتوانیم از خلال انتخاب‌های اقتصادی خود، معنا، عدالت و زیست‌پذیری را در جامعه تقویت کنیم. مطالعه حاضر با هدف واکاوی مفهوم تربیت اقتصادی از منظر اعضای هیئت علمی دانشگاه کردستان انجام شد. با توجه به ماهیت پدیدارشناسانه موضوع و ضرورت فهم عمیق تجربه‌ها و ادراکات مشارکت‌کنندگان، پارادایم معرفت‌شناسی تفسیری و رویکرد کیفی اتخاذ گردید. روش پدیدارنگاری به‌عنوان راهبرد پژوهش انتخاب شد تا امکان تبیین و استخراج معنای زیسته استادان از این مفهوم فراهم شود. مشارکت‌کنندگان شامل ۱۵ نفر از استادان دانشکده علوم انسانی دانشگاه کردستان در رشته‌های مختلف بودند که به شیوه نمونه‌گیری هدفمند انتخاب و با آن‌ها مصاحبه نیمه‌ساختار یافته صورت گرفت. تحلیل داده‌ها نشان داد که از منظر استادان دانشگاه، تربیت اقتصادی در دانشگاه با پنج چالش اساسی مواجه است: برنامه درسی منسوخ، فقدان رویکرد فرارشته‌ای، بی‌توجهی به اقتصاد رفتاری، نابسندگی آگاهی نسبت به جهانی شدن و کمبود آمادگی شغلی فراگیران. همچنین هفت راهکار برای غلبه بر این چالش‌ها پیشنهاد شد که شامل: توسعه جامع‌الابعاد دانشکده‌ای، ایجاد مکانیسم بازخوردگیری پیوسته، گسترش آموزش‌های فرارشته‌ای، نوگرایی در شیوه‌های تدریس، پایبندی به اصول انسان‌ساز، تقویت بینش اقتصادی و باور مالی و ارتقای دسترس‌پذیری آموزشی بود. در نتیجه تربیت اقتصادی در محیط دانشگاهی، فراتر از آموزش مهارت‌های مالی، نیازمند تحول ساختاری، نگرشی و انسانی است. بازنمایشی در برنامه‌ریزی آموزشی و رویکردهای تربیتی می‌تواند دانشگاه را به بستری برای پرورش کنشگران آگاه، مسئول و توانمند اقتصادی بدل سازد.

■ واژگان کلیدی

چالش‌های تربیت اقتصادی، نگرش به تربیت اقتصادی، دانشگاه، پدیدارنگاری

بررسی پدیدارنگارانه‌ی مفهوم تربیت اقتصادی از دیدگاه اعضای هیئت علمی دانشگاه کردستان

جمال سلیمی

دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه کردستان، سنندج، ایران
(j.salimi@uok.ac.ir)

علی امینی باغ

دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی، توسعه آموزش عالی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران (نویسنده مسئول)
(aliamini7401@gmail.com)

۱. مقدمه و بیان مسئله

انسان موجودی چندبعدی است و نیازها و خواسته‌های او تنها محدود به حوزه‌های علمی یا تخصصی نیست، بلکه شامل ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نیز می‌شود. در این میان، اقتصاد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی، نقش تعیین‌کننده‌ای در استقلال، ثبات و توسعه پایدار جامعه ایفا می‌کند. از این رو، نظام آموزشی در هر کشور، علاوه بر انتقال دانش تخصصی، باید توانمندی‌های اقتصادی و سواد مالی را در شهروندان ارتقا دهد (یوسف‌زاده چوسری، شاه‌مرادی، ۱۳۹۹: ۳۴-۳۰). دانشگاه، به‌عنوان بالاترین مرجع آموزش رسمی و محیطی که تعاملات اجتماعی و فکری در آن جریان دارد، ظرفیت منحصر به فردی برای ارتقای سواد اقتصادی عمومی دارد. برخلاف مدرسه که بیشتر بر آموزش پایه و مهارت‌های عمومی تمرکز دارد، دانشگاه علاوه بر ارائه دانش تخصصی، توانایی شکل‌دهی به نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای اقتصادی را در فراگیران فراهم می‌کند؛ به عبارت دیگر، دانشگاه می‌تواند علاوه بر تربیت متخصصان اقتصادی، شهروندانی اقتصادی آگاه تربیت کند که در تصمیم‌گیری‌های مالی و مشارکت در اقتصاد ملی و بین‌المللی نقش فعالی داشته باشند. در مقابل، گزینه‌های جایگزین مانند آموزش غیررسمی یا رسانه‌های عمومی، اگرچه می‌توانند دانش اقتصادی را منتقل کنند، اما فاقد توانمندی برای درونی‌سازی نگرش‌ها و مهارت‌های عملی اقتصادی در سطح عمیق و سیستماتیک هستند (سیدی و احمدی، ۱۳۹۸: ۴۵). با وجود اهمیت تربیت اقتصادی، شواهد پژوهشی نشان می‌دهد که سطح سواد اقتصادی فراگیران دانشگاه‌ها در ایران هنوز مطلوب نیست (فضل‌علیزاده، قهرمانی و علیزاده اقدام، ۱۳۹۹: ۴۵-۴۱). این وضعیت می‌تواند ناشی از عدم برنامه‌ریزی هدفمند، ضعف در ادغام مفاهیم اقتصادی در برنامه‌های درسی و نبود توجه کافی به تربیت اقتصادی در محیط دانشگاه باشد؛ بنابراین، مسئله اصلی تحقیق این است که مفهوم تربیت اقتصادی از دیدگاه اعضای هیئت علمی دانشگاه چگونه درک می‌شود و دانشگاه‌ها چه نقش و ظرفیت‌هایی برای ارتقای سواد اقتصادی عمومی دارند؟ (اسی^۱ و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۴). برادلی^۲ (۲۰۱۹) در دنیای امروز، زندگی اقتصادی انسان‌ها نه تنها بر رفاه فردی، بلکه بر توسعه پایدار و ثبات اجتماعی کشورها اثر مستقیم دارد. تربیت اقتصادی، فرایندی است که افراد را با دانش، نگرش، مهارت و رفتار اقتصادی آشنا می‌سازد و آن‌ها را توانمند می‌کند تا در مواجهه با چالش‌های

1. Essi & et al

2. Bradley

اقتصادی، تصمیمات عقلانی و موثر اتخاذ کنند (Refarjz & Al-Andri, 2014). این تربیت، صرفاً محدود به یادگیری مفاهیم تئوریک نیست، بلکه شامل نهادینه‌سازی رفتارهای مالی صحیح، درک عمیق از نقش مصرف و پس‌انداز و توانایی برنامه‌ریزی مالی در طول عمر است (موسی‌زاده، عظیم‌زاده و سانیتی، ۱۳۹۴). با وجود این، تربیت اقتصادی در ایران هنوز به شکل نظام‌مند و هدفمند در دانشگاه‌ها پیاده نشده است. تحقیقات پیشین نشان داده‌اند که دانشجویان از سطح سواد اقتصادی مناسبی برخوردار نیستند و توانایی تصمیم‌گیری صحیح مالی در زندگی شخصی و اجتماعی آنان محدود است (موسوی نسب، ۱۳۹۹: ۷۶-۷۳). این واقعیت اهمیت بررسی نقش دانشگاه‌ها در تربیت اقتصادی را آشکار می‌سازد. دانشگاه‌ها به عنوان مراکز اصلی آموزش عالی، نه تنها محیط یادگیری دانش تخصصی، بلکه محیطی برای پرورش نگرش‌ها و مهارت‌های اجتماعی و اقتصادی هستند. در این بستر، اعضای هیئت‌علمی نقش کلیدی در شکل‌دهی به فهم و رفتار اقتصادی دانشجویان ایفا می‌کنند، چرا که آن‌ها به عنوان مربیان و الگوهای علمی، می‌توانند دانش و تجربه اقتصادی را به شیوه‌ای تعاملی و کاربردی منتقل کنند (پیغامی و طغیانی، ۱۳۹۰: ۴۱). از سوی دیگر، گزینه‌های جایگزین مانند آموزش‌های غیررسمی، رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و کارگاه‌های کوتاه‌مدت، اگرچه در افزایش دانش اقتصادی نقش دارند، اما توانایی ایجاد نگرش و رفتار اقتصادی پایدار در دانشجویان را ندارند. دانشگاه‌ها با بهره‌گیری از برنامه‌های درسی رسمی، فعالیت‌های فوق‌برنامه، کارگاه‌های آموزشی و پژوهش‌های میدانی می‌توانند تربیت اقتصادی را در سطح عمقی و مستمر ارائه دهند و دانشجویان را برای مواجهه با واقعیت‌های اقتصادی فردی و اجتماعی آماده سازند (متوسلی و آهنچیان، ۱۳۹۴: ۶۵). مسأله پژوهش دقیقاً از همین خلأ ناشی می‌شود: با وجود اهمیت تربیت اقتصادی، نقش دانشگاه و برداشت‌های اعضای هیئت‌علمی از این مفهوم هنوز به شکل دقیق و علمی بررسی نشده است. به همین دلیل، ضروری است روشن شود که اعضای هیئت‌علمی دانشگاه کردستان تربیت اقتصادی را چگونه درک می‌کنند و چه جنبه‌هایی برای آن اهمیت دارد. همچنین باید مشخص شود دانشگاه چگونه می‌تواند به بهبود سواد اقتصادی عمومی دانشجویان کمک کند و چه ظرفیت‌هایی در این زمینه وجود دارد و درعین حال چه موانع و چالش‌هایی در مسیر تربیت اقتصادی در دانشگاه‌ها مشاهده می‌شود و چگونه می‌توان این مشکلات را رفع کرد (Mearman, 2018: 78-79 Guizzo & Berger). تبیین این مسائل از دو منظر اهمیت دارد. نخست، از منظر فردی، ارتقای سواد اقتصادی دانشجویان موجب افزایش توانمندی آنان در

تصمیم‌گیری مالی و مدیریت منابع می‌شود و زمینه شکل‌گیری شهروندانی مسئولیت‌پذیر، مولد و آینده‌نگر را فراهم می‌آورد. دوم، از منظر جامعه، تربیت اقتصادی صحیح به رشد اقتصادی پایدار، افزایش بهره‌وری و توسعه سرمایه انسانی کمک می‌کند و نظام آموزشی را در پیشبرد اهداف ملی و فرهنگی توانمندتر می‌سازد (پیغامی و طغیانی، ۱۳۹۵: ۸۷). یکی از چالش‌های اساسی در حوزه تربیت اقتصادی، تحقق متوازن شایستگی‌های اقتصادی در میان دانشجویان است. تربیت اقتصادی باید بتواند هر سه بُعد شایستگی اقتصادی را پوشش دهد: بُعد شناختی که شامل دست‌یابی به دانش اقتصادی است، بُعد انگیزشی که علاقه‌مندی و توجه به جنبه‌های عاطفی حوزه اقتصاد را تقویت می‌کند و بُعد عملیاتی که نهادینه‌سازی تربیت اقتصادی و توانمندسازی افراد در حوزه عمل را هدف قرار می‌دهد. با وجود اهمیت این سه بُعد، برنامه‌های تربیت اقتصادی در دانشگاه‌های ایران هنوز نتوانسته‌اند به شکلی متوازن و مؤثر آن‌ها را در دانشجویان ایجاد کنند و این امر به یک چالش جدی برای نظام آموزشی تبدیل شده است (Solomon, Nhete, 2018: 167-179 & Sithole). تجربه نشان می‌دهد که تربیت اقتصادی زمانی موفق خواهد بود که آموزش اقتصادی به‌طور ویژه در برنامه‌های رسمی و غیررسمی دانشگاهی ادغام شود و فراگیران بتوانند مفاهیم اقتصادی را در عمل تجربه و درونی‌سازی کنند. با این حال، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که علی‌رغم تلاش‌های نظام آموزشی، سطح سواد و مهارت اقتصادی دانشجویان در ایران هنوز مطلوب نیست و بسیاری از آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های مالی و مدیریت منابع فردی با مشکلات جدی مواجه‌اند (سیدی و احمدی، ۱۳۹۸: ۸۷-۸۱). این موضوع یک مسئله اساسی پژوهشی را مطرح می‌کند: با وجود آگاهی از اهمیت تربیت اقتصادی و تلاش‌های انجام‌شده، دانشگاه‌ها هنوز نتوانسته‌اند به‌طور کامل و مؤثر نقش خود را در ارتقای سواد اقتصادی عمومی دانشجویان ایفا کنند. حتی نمونه‌های موفق در سایر کشورها، مانند پژوهش‌های انجام‌شده در نظام آموزشی بریتانیا، نشان می‌دهد که برنامه‌های درسی جذاب و یکپارچه می‌توانند یادگیری و نگرش اقتصادی دانشجویان را به‌طور قابل توجهی افزایش دهند و آنان را برای تفکر و عملکرد اقتصادی آماده کنند (Akarowhe, 2018: 89). این مقایسه نشان می‌دهد که عدم انسجام، ضعف ادغام تربیت اقتصادی در برنامه‌های درسی و کمبود فعالیت‌های عملی و انگیزشی می‌تواند مانع اصلی در تحقق اهداف تربیت اقتصادی در دانشگاه‌های ایران باشد.

با توجه به اهمیت تربیت اقتصادی در شکل‌دهی به شهروندان آگاه، مشارکت‌جو و توانمند در اقتصاد و همچنین نقش دانشگاه به عنوان محیط آموزشی رسمی و اثرگذار، این پژوهش در پی پاسخ به این چالش است که چگونه دانشگاه می‌تواند با بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود، سه بُعد شایستگی اقتصادی را در دانشجویان توسعه دهد و موانع پیش‌رو را کاهش دهد؟ شناسایی و تحلیل برداشت‌ها و تجربه‌های اعضای هیئت‌علمی دانشگاه کردستان می‌تواند به درک دقیق‌تر از این چالش کمک کند و راهکارهای عملی برای ارتقای تربیت اقتصادی در دانشگاه‌ها ارائه دهد (ادیب، ابراهیمی هرستانی، رضاپور و تقینی، ۱۳۹۶: ۲۲-۱۱).

اهمیت تربیت اقتصادی در جهان امروز تنها به آموزش مفاهیم مالی یا کسب مهارت‌های بودجه‌بندی محدود نمی‌شود، بلکه با شکل‌گیری نسلی آگاه، مسئولیت‌پذیر، مشارکت‌جو و مقاوم در برابر نوسانات اقتصادی ارتباط تنگاتنگ دارد. در عصر جهانی شدن، تغییرات پرشتاب اقتصادی، ظهور فناوری‌های مالی، گسترش سبک‌های زندگی مصرف‌محور و پیچیدگی تصمیمات اقتصادی در زندگی فردی و اجتماعی، ضرورت تربیت نسلی که بتواند با دانش، نگرش و رفتار اقتصادی صحیح و عقلانی زندگی کند، بیش از پیش احساس می‌شود. از این رو، تربیت اقتصادی نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت استراتژیک برای نظام‌های آموزشی و دانشگاهی به شمار می‌رود. نظام آموزشی ایران در دهه‌های اخیر درگیر چالش‌هایی همچون مصرف‌گرایی، بی‌توجهی به فرهنگ کار، ضعف در مهارت‌اندوزی، فاصله میان دانشگاه و بازار کار و تربیت صرفاً نظری‌محور بوده است. این چالش‌ها ریشه در نبود نگاه تربیتی-اقتصادی در برنامه‌ریزی درسی و سیاست‌گذاری آموزشی دارد. در حالی که اگر تربیت اقتصادی در دانشگاه‌ها به شکل هدفمند پیاده شود، می‌تواند به ارتقای خودکارآمدی اقتصادی، تقویت روحیه کارآفرینی، کاهش وابستگی به دولت، افزایش مشارکت در اقتصاد پایدار و تربیت شهروندانی مولد و امیدآفرین منجر گردد. از منظر اجتماعی، غفلت از تربیت اقتصادی سبب بروز پدیده‌هایی مانند افزایش بدهکاری خانوارها، ضعف مدیریت مالی شخصی، بی‌ثباتی شغلی، گسترش فقر پنهان و کاهش سرمایه اجتماعی شده است. در سوی مقابل، کشورهایی که تربیت اقتصادی را به یک راهبرد ملی تبدیل کرده‌اند، نه تنها سطح رفاه و امنیت اقتصادی شهروندان را افزایش داده‌اند، بلکه موجب شکل‌گیری جامعه‌ای پایدارتر، خلاق‌تر و کم‌ریسک‌تر شده‌اند.

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان اذعان داشت مفهوم تربیت اقتصادی در دانشگاه‌ها به عنوان یک مسئله کلیدی در توسعه اقتصاد پایدار، معمولاً به طور جامع و کافی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. افزون بر این بسیاری از جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی نیز معمولاً نادیده گرفته می‌شود. بسیاری از برنامه‌های آموزشی به تأثیرات اقتصادی بروی عدالت اجتماعی، محیط‌زیست و توسعه انسانی توجه کافی ندارند. این غفلت می‌تواند منجر به تربیت کارشناسانی گردد که قادر به درک تأثیرات گسترده‌تر اقتصادی بر جامعه نیستند و در نتیجه قادر نیستند راه‌حلی‌ها علمی و راه‌گشا و پایداری برای مسائل اساسی جامعه ارائه دهند. لذا در این تحقیق چالش‌های اساسی تربیت اقتصادی به دیدگاه چندبعدی مورد مطالعه قرار گرفته است. از این رو سؤال اصلی تحقیق این است که مهم‌ترین چالش‌های اساسی تربیت اقتصادی در دانشگاه از دیدگاه هیئت‌علمی دانشگاه کردستان چه می‌باشد؟

۲. چارچوب مفهومی

مسئله تربیت اقتصادی در آموزش عالی به معنای ایجاد و تقویت مهارت‌ها و دانش‌های لازم برای درک و مدیریت مسائل اقتصادی در سطح فردی، اجتماعی و ملی است. این موضوع از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا با توجه به تغییرات سریع اقتصادی و نیاز به تصمیم‌گیری‌های آگاهانه، تربیت افراد با توانایی‌های اقتصادی ضروری به نظر می‌رسد. چارچوب مفهومی این مسئله معمولاً شامل چندین بعد اصلی است. نخستین بعد، شامل دانش نظری است که به دانشجویان کمک می‌کند تا اصول و مفاهیم اقتصادی را درک کنند. این دانش شامل مباحثی مانند عرضه و تقاضا، بازارها، سیاست‌های پولی و مالی و همچنین تئوری‌های اقتصادی می‌شود. بعد دوم، مهارت‌های عملی است. این مهارت‌ها به دانشجویان امکان می‌دهند تا بتوانند نظریه‌ها را به عمل تبدیل کرده و در موقعیت‌های واقعی اقتصادی تصمیم‌گیری کنند. مهارت‌هایی مانند تحلیل داده‌های اقتصادی، مدیریت مالی شخصی و برنامه‌ریزی اقتصادی از جمله این مهارت‌ها هستند. سومین بعد، نگرش‌ها و ارزش‌هاست. تربیت اقتصادی باید به دانشجویان کمک کند تا نگرش‌های مثبتی نسبت به کارآفرینی، نوآوری و مسئولیت اجتماعی داشته باشند. این نگرش‌ها می‌توانند تأثیر زیادی بر رفتارهای اقتصادی فردی و اجتماعی آن‌ها داشته باشند (Zeegers & et al, 2014: 123). چارچوب مفهومی مسئله حاضر معمولاً از نظریات صاحب‌نظرانی مانند جان مینارد کینز^۱ و میلیتون

1. Minard kinz

فریدمن^۱ الهام می‌گیرد. کینز بر اهمیت مداخله دولت در اقتصاد تأکید داشت و فریدمن بر آزادی بازار و نقش آن در ایجاد رشد اقتصادی تأکید کرد. این دو دیدگاه به نوعی مکمل یکدیگر هستند و می‌توانند زمینه‌ساز تربیت اقتصادی در آموزش عالی شوند. در آموزش عالی، برنامه‌های درسی باید به گونه‌ای طراحی شوند که بتوانند این ابعاد را پوشش دهند. برای مثال، دوره‌های آموزشی باید شامل مباحث نظری، کارگاه‌های عملی و پروژه‌های گروهی باشند که دانشجویان را درگیر چالش‌های واقعی اقتصادی کنند. علاوه بر این، استفاده از فناوری‌های نوین نیز می‌تواند به بهبود فرآیند تربیت اقتصادی کمک کند. ابزارهای دیجیتال می‌توانند به دانشجویان کمک کنند تا اطلاعات بیشتری کسب کرده و تجزیه و تحلیل‌های دقیق‌تری انجام دهند (Walstad, Rebeck & MacDonald, 2010:357).

۶۹

تربیت اقتصادی همچنین باید به مسائل جهانی توجه داشته باشد. با توجه به جهانی شدن اقتصاد، دانشجویان باید توانایی تحلیل شرایط اقتصادی در سطح بین‌المللی را داشته باشند. این موضوع شامل درک سیاست‌های تجاری، تأثیرات جهانی بر اقتصاد محلی و چالش‌های جهانی مانند تغییرات اقلیمی است. در حقیقت می‌توان اذعان داشت ارزیابی اثربخشی برنامه‌های تربیت اقتصادی نیز بسیار مهم است. دانشگاه‌ها باید بتوانند عملکرد دانشجویان را در زمینه‌های مختلف اقتصادی ارزیابی کنند تا از کیفیت آموزش خود اطمینان حاصل کنند. علی‌الاصول، مسئله تربیت اقتصادی در آموزش عالی نیازمند توجه جدی و طراحی برنامه‌های آموزشی متناسب با نیازهای روز جامعه است. استفاده از نظریات مختلف اقتصادی و ترکیب آن‌ها با مهارت‌های عملی و نگرش‌های مثبت می‌تواند به ایجاد نسلی توانمند در زمینه مسائل اقتصادی منجر شود. از این رو، توجه به این نکته نیز ضروری است که تربیت اقتصادی نباید صرفاً محدود به رشته‌های اقتصادی باشد. تمامی رشته‌ها باید جنبه‌های اقتصادی را در curricula خود بگنجانند تا فارغ‌التحصیلان بتوانند در هر زمینه‌ای که فعالیت می‌کنند، تصمیمات اقتصادی آگاهانه‌ای بگیرند. بر این اساس، چارچوب مفهومی تربیت اقتصادی در آموزش عالی یک رویکرد جامع و چندبعدی است که باید با توجه به تغییرات سریع دنیای امروز به روزرسانی شود تا بتواند پاسخگوی نیازهای جامعه باشد.

۳. پیشینه‌ی پژوهش

طهماسب‌زاده و همکاران (۱۴۰۳) در پژوهش خود با عنوان شناسایی مؤلفه‌های تربیت اقتصادی در قرآن کریم و میزان انعکاس آن در اسناد بالادستی به این نتیجه رسیدند که مقوله‌های تربیت اقتصادی در قرآن کریم در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف قابل طبقه‌بندی شدن هستند. موسی‌زاده و صنعتی (۱۴۰۳) در تحقیق خود به بررسی کاربردی مؤلفه‌های حوزه توزیع تربیت اقتصادی در نظام آموزش و پرورش مبتنی بر آموزه‌های اسلامی پرداخته‌اند. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که این مؤلفه‌ها در حوزه توزیع در سه مقوله هدف توزیع، ابزارهای مالی توزیع و آسیب‌شناسی توزیع ثروت به همراه زیرمقوله‌هایشان قابل طبقه‌بندی است: ذیل مقوله هدف توزیع زیرمقوله برقراری عدالت، ذیل مقوله ابزارهای مالی توزیع زیرمقوله‌های انفاق، قرض، زکات و خمس و ذیل مقوله آسیب‌شناسی توزیع ثروت زیرمقوله مفاسد اقتصادی استخراج و تبیین شد. همچنین شاه‌ملکی، ملکی، قادری و مصباحی‌مقدم (۱۴۰۴) در تحقیق خود تحت عنوان سنتز پژوهی شاخص‌ها و مؤلفه‌های برنامه درسی تربیت اقتصادی به مطالعه پرداخته‌اند. با تجزیه و تحلیل داده‌ها، ابعاد تربیت اقتصادی در ۴ مضمون اصلی و ۳۹ مضمون فرعی، طبقه‌بندی شده‌اند که مضامین اصلی عبارتند از: عوامل شخص و فردی، فرهنگ و اخلاق اقتصادی، مفاهیم و دانش اقتصادی و مفاهیم جمعی و ارتباطی و برای اطمینان از میزان پایایی، از ضریب اسکات استفاده گردید. نتایج پژوهش با رویدادهای اقتصادی و واقعیت‌های زندگی اجتماعی، پیوند خورده و مسائلی را بیان می‌کند که مشاهده و بررسی عینی آن‌ها امکان‌پذیر است. همچنین برای بهبود ارتقای کیفیت آموزشی برنامه درسی تربیت اقتصادی توجه به همه مؤلفه‌ها و شاخص‌های استخراج‌شده در این پژوهش لازم است. همچنین مهرمحمدی و کریمی (۱۴۰۴) در تحقیق خود تحت عنوان برنامه درسی و توسعه؛ از منظر ساحت تربیت اقتصادی حرفه‌ای به این نتیجه رسیدند که برنامه درسی توسعه‌محور در ساحت تربیت اقتصادی حرفه‌ای برنامه درسی است که رویکرد تربیت فن-نوآورانه یا همان پرورش خرد فن-نوآورانه را دنبال می‌کند. همچنین یافته‌ها نشان داد که نظام رسمی آموزشی و برنامه‌های درسی آن برای تحقق اهداف تربیت در ساحت حرفه‌ای-اقتصادی، باید به جای تأکید بر تربیت فنی-حرفه‌ای، تربیت فن-نوآورانه را در دستور کار خویش قرار دهد؛ بنابراین با استقرار الگوی برنامه درسی تربیت فن-نوآورانه، به موازات خروج آموزش‌های فنی-حرفه‌ای از دستور کار، می‌توان به فراهم شدن زمینه‌های توسعه اقتصادی در کشور امیدوار بود. باورلی^۱ (۲۰۲۳) در تحقیق به بررسی

چگونگی اصلاح آموزش اقتصادی در دانشگاه‌های ترکیه پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان داد آموزش اقتصادی در صورتی کاربری خواهد بود که بتواند امکان تفکر و عمل اقتصادی را در طنین‌اندازی با دنیای ملموس زندگی فراهم کند. همچنین با ارائه آموزش محتواهای نوین و کاربردی درباره مفهوم تربیت اقتصادی و لینک دادن با آن دنیای بیرون می‌تواند برای فارغ‌التحصیلان مفید واقع شود. فردریش^۱ (۲۰۲۴) در تحقیق خود با عنوان تدریس اقتصاد خارج از حوزه موضوعی خود در سطح متوسطه پایین در اتریش - غنی یا شرم‌آور؟ به مطالعه پرداخته است. یافته‌ها حاکی از آن است که دوره‌های آموزشی طولانی‌تر برای معلمان منجر به فرصت‌های یادگیری مکرر و کسب دانش موضوعی و آموزشی بیشتر، علاقه و تعهد معلم، ایجاد انگیزه در یادگیرندگان، شایستگی تدریس، رابطه مستقیم بین علاقه معلم به تدریس اقتصاد و ایجاد علاقه در دانش‌آموز، کاهش فرصت‌های آموزشی نابرابر، مشارکت در فرآیندهای اقتصادی، انتخاب معلمان آموزش دیده، دعوت متخصصین آموزشی برای همکاری با معلمان در طراحی دوره‌ها، نور^۲ و همکاران (۲۰۲۴) در تحقیق خود به توسعه مدل یادگیری اقتصادی بر اساس ارزش‌های پانکاسیلا پرداختند. نتایج نشان داد که آموزش اقتصاد پانکاسیلا (ایدئولوژی رسمی دولت) در کلاس تجربی بالاتر از کلاس کنترل‌گرا است همچنین این نوع آموزش اقتصاد برای تقویت مهارت عملی نسبت به سایر مدل‌های کلاسیک رایج در اندونزی بهترین نتیجه را برای فارغ‌التحصیلان داشته است.

با وجود پژوهش‌های متعدد در حوزه تربیت اقتصادی که عمدتاً بر استخراج مؤلفه‌ها از متون دینی، اسناد بالادستی، برنامه‌های درسی یا تجربه سایر کشورها متمرکز بوده‌اند، خلأ قابل توجهی در شناخت برداشت‌ها، تجربه‌ها و تفسیرهای زیسته اعضای هیئت‌علمی به‌عنوان کنشگران اصلی نظام آموزش عالی مشاهده می‌شود. نوآوری این پژوهش در آن است که به‌جای تکیه صرف بر اسناد و نظریه‌ها، با رویکرد پدیدارشناسانه، تربیت اقتصادی را از منظر استادان دانشگاه به‌عنوان متخصصان آموزشی و عاملان تحول فکری و مهارتی مورد واکاوی قرار می‌دهد. این رویکرد امکان ارائه تعریفی بومی، دانشگاه‌محور و مبتنی بر تجربه در زمینه تربیت اقتصادی را فراهم می‌سازد و می‌تواند مبنای طراحی برنامه‌های درسی، سیاست‌گذاری و بهبود کیفیت آموزش در دانشگاه‌ها قرار گیرد.

1. Fridrich
2. Nor et al

۴. روش‌شناسی پژوهش

پارادایم معرفت‌شناسی تحقیق حاضر، تفسیری بارویکرد کیفی است. از آنجاکه پژوهشگران قصد داشتند برداشت‌ها و تجارب متفاوت در مورد پدیده تحقیق را بررسی و طبقه‌بندی کنند لذا، روش پدیدارنگاری مورد استفاده قرار گرفت. به باور برخی محققان (مانند: گال، بورگ و گال، ۲۰۰۵ ترجمه نصر و همکاران، ۱۳۸۶: ۸۷۲) روش پدیدارنگاری را می‌توان برای پژوهش درباره هر جنبه از واقعیت طبیعی یا اجتماعی که افراد درباره آن برداشتی به دست آورده‌اند مورد استفاده قرار داد. انتخاب پدیدارنگاری نسبت به سایر روش‌های کیفی مانند مطالعه موردی یا نظریه‌بنیان، به دلیل تمرکز ویژه آن بر تجربه و معناشناسی شخصی افراد بوده است. در حالی که روش‌هایی مانند مطالعه موردی بیشتر بر تحلیل یک موقعیت خاص یا یک واحد محدود متمرکز هستند و نظریه‌بنیان به دنبال کشف نظریه‌های جدید از داده‌ها است، پدیدارنگاری به دنبال کشف جوهره پدیده و تجربه واقعی افراد از آن است. از این رو، برای پاسخ به پرسش تحقیق درباره درک اعضای هیئت‌علمی از تربیت اقتصادی و تحلیل ابعاد شناختی، انگیزشی و عملیاتی آن، این روش مناسب‌ترین انتخاب بود. به بیان دیگر، پدیدارنگاری این امکان را فراهم می‌آورد که تجربه‌های ذهنی و معانی که افراد به تربیت اقتصادی نسبت می‌دهند، به دقت استخراج و تحلیل شود و به این ترتیب، نتایج پژوهش بتواند تصویر روشنی از وضعیت فعلی، چالش‌ها و ظرفیت‌های دانشگاه در تربیت اقتصادی ارائه دهد.

برای انتخاب مشارکت‌کنندگان از روش نمونه‌گیری هدفمند با حداکثر تنوع استفاده شد. افراد منتخب دارای تخصص علمی مرتبط با حوزه تربیت اقتصادی یا حوزه‌های هم‌پوشان همچون اقتصاد، مدیریت، جامعه‌شناسی، تعلیم و تربیت، فلسفه تعلیم و تربیت، فقه و معارف اسلامی با رویکرد اقتصاد اسلامی، مشاوره و... با محور سبک زندگی و مهارت‌های اقتصادی بودند. همچنین، برخی اعضای نمونه دارای تجربه زیسته و عملی شامل تدریس، پژوهش، طراحی دوره‌های آموزشی، اجرای طرح‌های پژوهشی و انتشار مقالات علمی پژوهشی در زمینه تربیت اقتصادی، سواد مالی، مهارت‌های زندگی اقتصادی، توسعه آموزشی و عدالت و فرهنگ اقتصادی بودند. بر این اساس، ۱۵ نفر از اعضای هیئت‌علمی دانشکده علوم انسانی دانشگاه کردستان که واجد یکی یا هر دو شرط تخصص علمی و تجربه عملی

بودند، به‌عنوان مشارکت‌کنندگان انتخاب و با آنها مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انجام شد. این تنوع علمی و تجربی سبب شد تا ابعاد تربیت اقتصادی از منظرهای مختلف حرفه‌ای، تربیتی، اخلاقی، فقهی، اجتماعی و اقتصادی مورد بررسی قرار گیرد و معانی عمیق‌تر آن واکاوی شود. مصاحبه نیمه‌ساختاریافته نیز با طرح پرسش‌های باز، انعطاف‌پذیر و تعقیبی، امکان کشف تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان را فراهم نمود (محمدپور، ۱۳۹۰: ۲۴۳). در این پژوهش برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. چنان‌که هدف پژوهش، کشف و تبیین تجربه‌ها و برداشت‌های زیسته اعضای هیئت‌علمی درباره مفهوم تربیت اقتصادی بود، مصاحبه‌ها با طرح پرسش‌های باز و تعقیبی انجام گرفت تا مشارکت‌کنندگان بتوانند آزادانه و عمیق درباره فهم و تفسیر خود از موضوع سخن بگویند. تمامی مصاحبه‌ها با رضایت مشارکت‌کنندگان از طریق دستگاه ضبط صوت ثبت شد. سپس فایل‌های صوتی به‌طور کامل پیاده‌سازی و به متن نوشتاری تبدیل گردید تا امکان تحلیل دقیق داده‌ها فراهم شود. در مرحله آماده‌سازی داده‌ها، متن‌های استخراج‌شده از مصاحبه‌ها چندین بار توسط پژوهشگران مطالعه شد تا زمینه آشنایی عمیق با مضمون‌ها، مفاهیم کلیدی و تجارب بیان‌شده فراهم گردد. در این مرحله، پژوهشگران تلاش کردند تا با رویکرد پدیدارنگاری و با فاصله‌گذاری از پیش‌فرض‌های ذهنی خود، به کشف معنای واقعی و زیسته پدیده مورد مطالعه بپردازند.

برای تحلیل داده‌ها از روش کدگذاری دو مرحله‌ای گلاسر (۱۹۹۹) شامل کدگذاری باز و محوری استفاده شد. در کدگذاری باز، گزیده‌ها، جملات و عبارت‌هایی از متن مصاحبه‌ها که حاوی ایده‌های کلیدی، تجارب مشترک یا برداشت‌های مهم درباره تربیت اقتصادی بودند، شناسایی شده و به آن‌ها کد اولیه اختصاص داده شد. این کدها نمایانگر شیوه‌های متفاوتی بودند که مشارکت‌کنندگان پدیده تربیت اقتصادی را تجربه یا درک کرده بودند. پس از انجام کدگذاری باز، کدهای مشابه یا مرتبط بر اساس شباهت معنایی، در طبقات یا مقوله‌های اولیه سامان‌دهی شدند. در مرحله کدگذاری محوری، روابط مفهومی و معنایی بین مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها مورد بررسی قرار گرفت و تلاش شد شبکه معنایی مربوط به تجربه مشارکت‌کنندگان از تربیت اقتصادی استخراج شود (Brew & Phillis, 2004: 341). در این مرحله مقوله‌های اصلی و فرعی شکل گرفتند و معنای پدیده بر اساس برداشت‌ها و تجارب مشارکت‌کنندگان تبیین شد. تحلیل‌ها تا جایی ادامه یافت که اشباع نظری حاصل

شد؛ یعنی هیچ مفهوم تازه‌ای از خلال تحلیل داده‌ها استخراج نشد. عملیات کدگذاری و دسته‌بندی داده‌ها با کمک نرم‌افزار MAXQDA انجام شد که امکان سازمان‌دهی دقیق‌تر، مقایسه کدها و استخراج مقولات محوری را فراهم ساخت.

به منظور تقویت اعتبار، صحت و قابلیت اعتماد یافته‌ها در پژوهش حاضر، از راهبردهای علمی ویژه پژوهش‌های کیفی و مبتنی بر پدیدارنگاری استفاده شد. در گام نخست، از روش بازاندیشی و بازنگری مستمر پژوهشگر بهره گرفته شد تا با ایجاد فاصله ذهنی از پیش‌فرض‌های شخصی، داده‌ها با اصالت تجربه مشارکت‌کنندگان تفسیر شود. خوانش مکرر متون مصاحبه، یادداشت‌برداری تأملی و بازسازی تدریجی مقوله‌ها بر اساس تفاوت‌ها و اشتراک‌های معنایی، موجب ارتقای دقت و عمق تحلیل گردید. سپس، با بهره‌گیری از تکنیک مقایسه مداوم، کدها و مقوله‌ها در مراحل مختلف تحلیل با یکدیگر تطبیق داده شدند تا انسجام درونی مفاهیم، همگرایی معنایی و ثبات ساختاری یافته‌ها تأیید گردد. پایایی پژوهش نیز از طریق بازبینی همتایان علمی تضمین شد؛ بدین معنا که فرآیند کدگذاری، منطق استنتاج و ساختار مقوله‌های شکل گرفته توسط چند متخصص در حوزه روش‌های کیفی مرور شد و پس از بحث علمی، توافق نسبی درباره کفایت و دقت کدها و مقولات حاصل گردید. در مرحله آخر برای افزایش قابلیت تأمل‌پذیری، مسیر تولید یافته‌ها (ردپای پژوهش) شامل فرآیند گردآوری، تحلیل، کدگذاری، طبقه‌بندی و استخراج مقولات اصلی، با دقت مستندسازی شد تا امکان ارزیابی و قضاوت علمی درباره نحوه شکل‌گیری نتایج فراهم شود. استفاده از این راهبردها موجب گردید یافته‌ها دارای استحکام، تفسیرپذیری و قابلیت انتقال بیشتری باشند و بتوانند تصویری معتبر از تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان در حوزه تربیت اقتصادی ارائه کنند. اطلاعات جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان در پژوهش در جدول شماره (۱) ارائه شده است.

جدول شماره ۱. اطلاعات جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

شماره	جنسیت	سن	سابقه تدریس	رشته	زمان مصاحبه	شیوه مصاحبه
۱	مرد	۴۷	۱۴	علوم تربیتی	۴۵	حضور
۲	مرد	۳۷	۴	فلسفه تعلیم و تربیت	۴۰	حضور
۳	مرد	۵۳	۱۵	فقه و معارف	۴۳	حضور
۴	زن	۳۵	۶	اقتصاد	۴۰	حضور
۵	مرد	۶۱	۲۷	اقتصاد	۳۸	حضور
۶	مرد	۶۵	۱۹	علوم تربیتی	۴۵	حضور
۷	مرد	۵۳	۲۱	علوم تربیتی	۴۲	حضور
۸	مرد	۴۸	۱۴	اقتصاد	۴۰	حضور
۹	مرد	۴۷	۱۷	اقتصاد	۴۴	حضور
۱۰	مرد	۶۲	۲۸	علوم تربیتی	۴۵	حضور
۱۱	مرد	۵۸	۲۵	مدیریت	۴۰	حضور
۱۲	مرد	۴۶	۱۵	فلسفه تعلیم و تربیت	۳۹	حضور
۱۳	زن	۳۸	۵	اقتصاد	۴۴	حضور
۱۴	مرد	۵۱	۲۰	برنامه‌ریزی آموزشی	۴۵	حضور
۱۵	مرد	۵۳	۱۸	مشاوره	۴۰	حضور

نمونه‌ای از فرآیند کدگذاری در دو مرحله به شیوه گلاسر، به‌عنوان بخشی از مسیر نظام‌مند تحلیل داده‌ها در جریان پژوهش، در ادامه ارائه شده است.

جدول شماره ۲. نمونه‌ای از فرآیند کدگذاری در جریان پژوهش

کدگذاری محوری	کدگذاری باز	نقل قول مشارکت‌کنندگان
برنامه درسی منسوخ‌شده	متکی بودن بر نظریه سنتی + متدوال شدن مباحث تکراری و کلیدی+ متکی بودن بر مدل‌ها سنتی+ به‌روز نبودن واحدهای درسی مطابق با وضعیت فعلی+ منعکس نشدن مسائل اقتصادی در دانشگاه+ عدم ارتباط میان دانشگاه و مسائل اقتصادی+ عدم واقع‌بینی برنامه درسی + تأکید بیش از اندازه و فاقد کاربرد بر نظریه‌های تربیت اقتصادی.	”مسائل تلخ اقتصاد کشور و چگونگی مدیریت کردن وضعیت اقتصادی افراد دانشگاهی مورد غفلت شدیدی قرار گرفته است“ ”مسئله مهم الان دانشجوی بحث درآمدزایی است، که کم نیارد مقابل هزینه‌ها بالای زندگی، اما برنامه‌های درسی ما نسبت به این مهم بی‌تفاوت هستند“ ”جالب است که باوجود این‌همه مشکلات مالی بازهم دانشگاه‌ها از پرورش این نوع افراد تفره می‌رود، اگر چه خود دانشگاه هم به هم ریخته است و مسئله تربیت اقتصادی برای آن زیاد مهم نیست“ ”می‌توان خیلی کاربردی و مفید دانشجوی را برای وضعیت سخت اقتصادی آماده ساخت اما نمیدانم چه اصراری هست که باید هی بر نظریه های کلیشه ای و حفظی تأکید کنیم و هیچ کاربردی هم ندارد“
فقدان رویکرد فرارشته‌ای	فقدان ارتباط تربیت اقتصادی با سایر حوزه‌ها+ محدود کردن برنامه‌ها آموزشی+ عدم همکاری علمی رشته‌های با یکدیگر+ بیگانگی تحقیقاتی حوزه‌های علمی با یکدیگر+ محدود شدن تفکرات بروی مسائل صرف+ عدم همکاری بین‌رشته‌ای استادان و دانشجویان و دانشکده‌ها.	” محدودیت بار آوردن دانشجویان در همه رشته‌های دانشگاه موج میزند، دیگه اجازه نمی‌دهد یادگیرنده به سایر حوزه‌های دیگر فکر کند“ ”همه رشته‌های علوم انسانی مانند یک پازلی می‌ماند که نباید از هیچ‌کدام غافل شد، اما این قطعات را ما بر هم زده‌ایم“ ” پایان‌نامه‌ها و تمامی تحقیقات ما باید چندرشته ای باشند و تا حد امکان انحراف را در ارتباط با مسائل سایر حوزه‌ها بنویسیم و بخوانیم“ ”افراد دانشگاهی با تمرکز و تفکر محدود نمی‌توانند پدیده‌های اقتصادی را در زمینه‌های وسیع‌تر جامعه بکنند“

۵. یافته‌های پژوهش

در ادامه، به ارائه یافته‌های پژوهش پرداخته می‌شود. داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها با استفاده از روش کدگذاری دو مرحله‌ای گلاسر تحلیل شدند، به گونه‌ای که ابتدا کدهای اولیه استخراج و سپس بر اساس شباهت‌ها و روابط معنایی، کدهای محوری شکل گرفتند. این کدهای محوری، با تکیه بر تجربه‌ها و دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان، به تحلیل عمیق‌تر

ابعاد تربیت اقتصادی در دانشگاه پرداختند و تلاش شد تا معانی و مفاهیم اصلی پدیده مورد مطالعه به شیوه‌ای نظام‌مند و مبتنی بر تجربه زیسته اعضای هیئت‌علمی تبیین شود.

۵-۱- چالش‌های اساسی تربیت اقتصادی در دانشگاه

بر اساس یافته‌های پژوهش فرآیند کدگذاری مربوط به چالش‌های اساسی تربیت اقتصادی در دانشگاه در دو مرحله انجام شد که نتایج در ادامه آمده است.

جدول ۲. فرآیند کدگذاری دو مرحله‌ای مربوط به چالش‌های اساسی تربیت اقتصادی در دانشگاه

کدگذاری محوری	کدگذاری باز
برنامه درسی منسوخ‌شده	متکی بودن بر نظریه سنتی + متدوال شدن مباحث تکراری و کلیدی + متکی بودن بر مدل‌ها سنتی + به‌روز نبودن واحدهای درسی مطابق با وضعیت فعلی + منعکس نشدن مسائل اقتصادی در دانشگاه + عدم ارتباط میان دانشگاه و مسائل اقتصادی + عدم واقع‌بینی برنامه درسی + تأکید بیش از اندازه و فاقد کاربرد بر نظریه‌های تربیت اقتصادی.
فقدان ر و یکرد فرارشته‌ای	فقدان ارتباط تربیت اقتصادی با سایر حوزه‌ها + محدود کردن برنامه‌ها آموزشی + عدم همکاری علمی رشته‌های با یکدیگر + بیگانگی تحقیقاتی حوزه‌های علمی با یکدیگر + محدود شدن تفکرات بروی مسائل صرف + عدم همکاری بین‌رشته‌ای استادان و دانشجویان و دانشکده‌ها.
غفلت از اقتصاد رفتاری	فرض انگاشتن محض رفتار عقلانی در رفتار اقتصادی + مواجه محدود با مسائل جاری + نداشتن درک واقع بینانه نسبت به مفهوم تربیت اقتصادی + عدم درک مهندسی شده در فرآیندها تصمیم‌گیری تربیت اقتصادی + خود فراموشی تربیت اقتصادی توسط دانشگاه + عدم توجه به چالش‌ها نابرابر عصر معاصر + نبود بینش جامع و ترکیبی بینش اقتصادی
آگاهی اقتصادی در عصر جهانی شدن	عدم الگو گیری از تربیت اقتصادی کشورها + غفلت از ارتباط میان تربیت و اقتصاد + عدم تفکر بین‌المللی تربیت اقتصادی + عدم پوشش مسائل اساسی اقتصاد رفتاری در برنامه‌های درسی + عدم پذیرش درک جهانی تربیت اقتصادی + هماهنگ نبودن با برنامه‌های مدرن تربیت اقتصادی.
آمادگی شغلی فراگیران	تضاد میان تربیت اقتصادی و واقعیت‌ها خارج + ایجاد شکاف بین مهارت و خواسته‌ها + برخورد سطحی و کلیشه‌ای با مفهوم تربیت اقتصادی + بیگانگی صنعت جامعه و برنامه‌های دانشگاهی + ذهنیت سطحی‌انگارانه نسبت به تربیت اقتصادی + ناتوانی در انتقال مفاهیم تربیت اقتصادی فراگرفته شده به جامعه + عدم استفاده کاربردی از مفهوم تربیت اقتصادی.

۵-۱-۱- برنامه درسی دورافتاده: با تکیه بر بیانات مشارکت‌کنندگان، می‌توان گفت منسوخ شدن برنامه‌های درسی و فاصله گرفتن آن‌ها از واقعیت‌های اقتصادی و نیازهای بازار کار، چالشی جدی برای تربیت اقتصادی ایجاد می‌کند. بسیاری از دانشگاه‌ها تنها به آموزش و تدریس نظریه‌های اقتصادی می‌پردازند که ممکن است در دنیای واقعی کاربرد چندانی نداشته باشد. این مسئله باعث می‌شود دانشجویان پس از فارغ‌التحصیلی در تطبیق دانش خود با نیازهای واقعی بازار کار با مشکلات جدی مواجه شوند. از این رو، به‌روز نکردن برنامه‌های درسی مربوط به تربیت اقتصادی و عدم حرکت به سمت محتوای علمی و کاربردی، یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در تحقق اهداف تربیت اقتصادی به شمار می‌آید. مشارکت‌کننده شماره ۱ این‌گونه بیان کرد:

«مفهوم تربیت اقتصادی جدید و تازه است و نیازمند تدریس واحدهای جدید و همچنین نیازمند اساتیدی هست که در این باره مطالعه کرده باشند و مسلط باشند».

مشارکت‌کننده شماره ۴ نیز این‌گونه بیان کرد:

«وزارت علوم و خیلی از دانشگاه‌ها میلی به نوین کردن برنامه‌های درسی که می‌توانند در بردارنده محتواهای جدید باشند نیستند، حتی وقتی خود دانشجو متوجه این قضیه می‌شود و به گروه‌های مربوطه اعلام می‌کنند آنها از مسئله سرباز می‌زنند».

۵-۱-۲- فقدان رویکرد فرارشته‌ای: اقتصاد به عنوان یک علم اجتماعی، ارتباطات زیادی با رشته‌ها و حوزه‌های دیگر مانند رشته‌های جامعه‌شناسی، روانشناسی، مهندسی و علوم پایه دارد. عدم توجه به این ارتباطات می‌تواند سبب محدودیت در دیدگاه‌های تحلیلی دانشجویان در زمینه تربیت اقتصادی گردد. عدم نمایاندن مفهوم تربیت اقتصادی به این دلیل است که برنامه‌های آموزشی از عناصر و استوانه‌های رشته‌های مختلف دیگر به دور هستند و به این دلیل اعضای دانشگاهی قادر نیستند مسائل اقتصادی اجتماع، شخصی و خانوادگی را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار بدهند. در این راستا مشارکت‌کننده شماره ۵ این‌گونه بیان نمود:

«عدم هماهنگی و همکاری بین دانشکده‌ها، استادان و دانشجویان در همه دانشگاه‌های کشور نمایان است، دلیلش اینه که به این باور نرسیده‌اند که همه رشته‌ها زنجیروار بهم پیوسته هستند و اگر انتظار تغییر بزرگی از سوی دانشگاه هستیم باید بر این نکته واقف باشیم.»

۵-۱-۳- غفلت از اقتصاد رفتاری: یکی از دیگر از حوزه‌ها که در آموزش تربیت اقتصادی مورد غفلت قرار می‌گیرد مسئله اقتصاد رفتاری است. این حوزه به بررسی رفتار، منش و بینش انسان‌ها در تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان اقتصادی می‌پردازد و می‌تواند به درک بهتری از عوامل مؤثر بر انتخاب‌ها و رفتارهای تربیت اقتصادی کمک کند. تسامح از این مقوله باعث می‌شود که فراگیران دانشگاهی نتوانند با تسلط و به خوبی پیچیدگی‌های رفتار انسانی را در تحلیل‌های اقتصادی خویش لحاظ کنند. از سوی دیگر ننگ‌جاندن مباحث اقتصاد رفتاری در برنامه‌های درسی سبب سست‌بنیاد شدن ذهنیت نوآوران تربیت اقتصادی دانشجویان گردیده است. مشارکت‌کننده شماره ۳ در این راستا بیان نمود:

«بسیاری از دانشجویان ما الان در شیوه درست درآمد کسب کردن و خرج کردن ناتوان هستند، حتی افرادی هم در زمینه اقتصاد و علوم تربیتی تحصیل می‌کنند، به راحتی در یک انتخاب ساده برای درست مدیریت کردن رفتار خودشان در زمینه مباحث مالی می‌مانند».

مشارکت‌کننده شماره ۱۴ نیز این‌گونه بیان کرد:

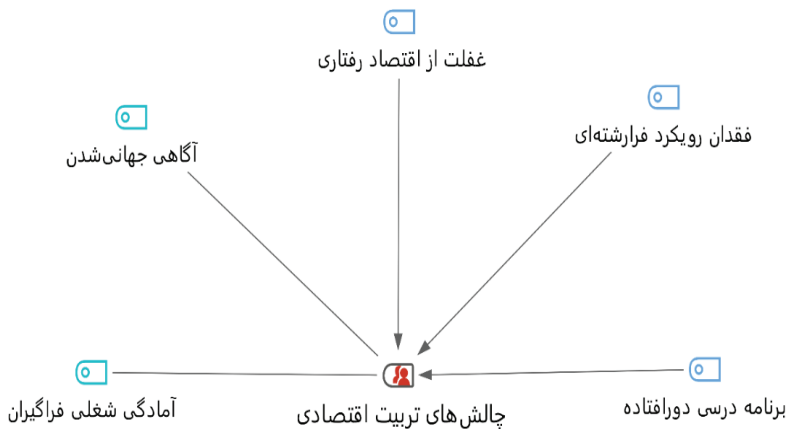
«در رشته ما که چندین سال تدریس می‌کنم واحدی با نام اقتصادی رفتاری یا آموزش اقتصادی رفتاری نداریم و احساس می‌کنم دانشجویان تمامی مقاطع ما از نظر اقتصادی تربیتی ضعیف هستند».

۵-۱-۴- آگاهی جهانی شدن: در دنیا امروز جهانی شدن و در راستای آن حرکت کردن یکی از واقعیت‌های غیرقابل انکار است که بر تمامی جنبه‌های اقتصادی تأثیر می‌گذارد، اما بسیاری از برنامه‌های آموزش تربیت اقتصادی به این مسئله واقف نیستند و آن را بی‌اهمیت می‌پندارند. عدم آگاهی از روندهای جهانی و تأثیرات آن بر اقتصاد محلی می‌تواند منجر به عدم توانایی اساتید، دانشجویان و کارمندان در تحلیل شرایط اقتصادی پیچیده شود؛ بنابراین، بسیاری از دانشگاه‌های کشور در برابر اصل گنجاندن مفاهیم جهانی شدن در برنامه‌های آموزشی امتناع می‌ورزند. تربیت اقتصادی نیز به عنوان یک اصل جهانی بر اثر این اتفاق با کدورت مواجه می‌گردد. مشارکت‌کننده شماره ۱۰ در این راستا بیان کرد:

«پیشرفت در زمینه تربیتی و اقتصادی به این بستگی دارد که تا چه حد مردم ما جهانی فکر می‌کنند، می‌اندیشند، در دانشگاه‌ها نیز این امر صدق می‌کند و انکار آن سبب تضعیف تربیت اقتصادی همه دانشگاهیان می‌گردد».

۵-۱-۵- آمادگی شغلی فراگیران: مهم‌ترین چالش برای مفهوم تربیت اقتصادی این مسئله است که درصد بسیار کمی از دانشجویان بتوانند پس از فارغ‌التحصیلی دارای امنیت باشند و به عبارتی از عدم آمادگی شغلی پس فارغ‌التحصیلی برخوردار باشند. بسیاری از یادگیرندگان با وجود روزمه علمی خوب و داشتن مدرک تحصیلی قابل قبول مهارت‌های ضروری برای ورود به بازار کار را ندارند. این مسئله ناشی از عدم تمرکز بر مهارت‌های عملی و تجربی در برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها است. غفلت گروه‌های آموزشی از آموزش مهارت‌ها نرم و سخت، کارآموزی و تجربیات عملی و... سبب سردرگمی بسیاری از دانشجویان پس فارغ‌التحصیلی است. مشارکت‌کننده شماره ۷ در این راستا بیان کرد:

«همیشه نگران این موضوع بودم که دانشجویانی که واقعاً زحمت می‌شکنند و شب و روز بی‌خوابی می‌کشند تا زندگی دانشگاهی حیثیتی داشته باشند، بعد از فارغ‌التحصیلی آیا در یافتن شغلی که متناسب با آن تربیت ده باشند موفق خواهند بود یا خیر؟ بیشتر این دانشجویان الان به دلیل ضعف در این بُعد آواره شده‌اند».



الگو ۱. چالش‌های تربیت اقتصادی از دیدگاه استادان دانشگاه کردستان با استفاده از نرم‌افزار MAXqda

۵-۲- راهکارهای مرتفع ساختن چالش‌های تربیت اقتصادی

بر اساس یافته‌های پژوهش راهکارهای مرتفع‌ساختن چالش‌های تربیت اقتصادی در دانشگاه از منظر اساتید به شرح ذیل می‌باشد.

جدول ۳. فرآیند‌گذاری دو مرحله‌ای مربوط به راهکارهای مرتفع‌ساختن چالش‌های تربیت اقتصادی

کدگذاری محوری	کدگذاری باز
توسعه همه‌جانبه بین دانشکده‌ای	نوبین‌گرایی برنامه‌های آموزشی اقتصاد+ تقویت برنامه‌های آموزشی، پژوهشی و مشاوره‌ای+ ارتقاء توانمندی‌های علمی و پژوهشی استادان+ برگزاری کنفرانس‌های علمی و کارگاه‌های تربیت اقتصادی+ ایجاد شبکه‌های همکاری با دانشکده‌های دیگر+ ارتباط با مؤسسات بین‌المللی+ تقویت نوآوری در روش آموزشی+ انجام تحقیقات کاربردی بین دانشکده‌ای.
خلق مکانیسم بازخوردگیری پیوسته	گردآوری اطلاعات و تجربیات مشخص و مرتبط از دانشجویان+ تحلیل مداوم نظرات گردآوری شده+ تشکیل کارگروه و جلسات هم‌اندیشی+ پی‌گیری همیشگی نظرات و دیدگاه‌ها درباره تربیت اقتصادی+ منظم و مشخص بودن بازخوردها+ تحلیل مؤثر مباحث تربیت اقتصادی با دیالوگ‌های متنوع.
توسعه آموزش‌های فرارشته‌ای	ادغام مباحث اقتصادی با سایر رشته‌ها+ دست یافتن به دیدگاه جامع به مسائل اقتصادی+ نیازمندی به تحلیل‌های چندجانبه مسائل اقتصادی+ افزایش کیفیت خلاقیت و نبوغ فراگیر+ ذهنیت آوری چندبعدی دانشگاهیان+ ایجاد فرصت‌های شغلی غنی+ تقویت توانمندی برای کار در تیم‌های چندرشته‌ای+ تعاون ضروری استادان رشته‌های دیگر.
سنت‌گزینی در شیوه آموزش و تدریس	تجدیدنظر در شیوه‌های سنتی تدریس+ پاسخگو بودن شیوه تدریس و آموزش+ بهره‌گیری از یادگیری مبتنی بر پروژه+ ترویج یادگیری معکوس و فناوری‌محور+ امیدبخشی و انگیزه بخشی تدریس+ ارائه محتوای جذاب و مؤثر+ تسهیل کردن مسائل بفرنج اقتصادی با تدریس نوین+ توجه به نیازهای خاص در آموزش و تدریس.
پایبندی به اصول انسان‌ساز	توجه به ابعاد انسانی و اجتماعی اقتصاد+ آموزش اخلاق در اقتصاد+ رعایت ملاحظات اخلاقی+ فهماندن اهمیت مسئولیت اجتماعی و توسعه پایدار+ بارآوردن شهروندان فعال+ ایجاد نگرش مثبت به مسائل اجتماعی و اقتصادی+ در راستای منافع عمومی عمل کردن+ آماده ساختن دانشجو برای برخورد با محیط چندفرهنگی، اتخاذ تصمیمات آگاهانه‌تر در زمینه اقتصادی+ توجه به ارزش‌ها و اخلاقیات اقتصادی.
سامان بخشیدن بینش اقتصادی و باور مالی	آموزش دادن مفاهیم مالی پایه+ تقویت شدن مدیریت مالی شخص و تفکر اقتصادی+ اتخاذ تصمیمات مالی آگاهانه+ تزریق مفاهیم بودجه‌بندی و سرمایه‌گذاری به دانشجویان+ آموزش شیوه سرمایه‌گذاری و مدیریت بدهی+ تقویت کردن توانایی‌های مالی دانشجویان+ آماده‌سازی فراگیران برای مواجهه با چالش‌های مالی+ توجه به نیازمندی‌های فرهنگی و اجتماعی.

کدگذاری محوری	کدگذاری باز
افزایش دسترس پذیری	فراهم ساختن فرصت آموزشی برای همه گروه‌های آموزشی + فراهم ساختن بورس‌های تحصیلی + تشکیل دوره‌های آنلاین رایگان درباره مسائل اقتصادی + فراهم کردن بستر و امکانات مناسب + ایجاد شرایط و منابع آموزش چندزبانه برای جذب دانشجویان زیاد + افزایش تنوع بیشتر در جمعیت دانشجویی + تقویت غنای بحث و تجربیات آموزشی + ایجاد محیط آموزشی و امکانات متنوع برای ارائه مفاهیم تربیت اقتصادی.

۵-۲-۱- توسعه همه‌جانبه بین‌دانشکده‌ای: توسعه مستمر و فراگیر دانشکده‌ای به معنای به‌روزرسانی و بهبود مستمر برنامه‌های آموزشی، پژوهشی و خدمات مشاوره‌ای در راستای مباحث تربیت اقتصادی است. این فرآیند شامل ارزیابی منظم برنامه‌ها و شناسایی نقاط قوت و ضعف آنها می‌گردد. با توجه به تغییرات سریع در بازار کار و نیازهای اقتصادی جامعه، ضروری است که محتوای آموزشی مربوط به تربیت اقتصادی همواره با تحولات جدید هماهنگ شود. افزون بر آن ارتقای توانمندی‌های علمی-پژوهشی اعضای هیئت علم با برگزاری کارگاه‌ها و کنفرانس‌های علمی می‌تواند به افزایش دانش و مهارت‌های اقتصادی آنها کمک کند. همچنین ایجاد شبکه‌های همکاری با دانشکده‌های دیگر و دانشگاه‌های داخل و مؤسسات بین‌المللی می‌تواند به تبادل تجربیات و دانش تربیتی در زمینه اقتصاد کمک کند. در ادامه مشارکت‌کننده شماره ۱۳ این‌گونه بیان داشت:

«مسئله تربیت اقتصادی بستگی به میزان آمادگی دانشگاه و دانشکده و میزان همکاری افراد آنها دارد، این مسئله بازار کار و چالش‌های وحشتناک اقتصادی کشور را هدف قرار می‌دهد، لذا باید این‌گونه مسائل برای دانشکده‌ها مهم باشد».

۵-۲-۲- خلق مکانیسم‌های بازخوردگیری پیوسته: این راه‌حل به دنبال گردآوری و تحلیل نظرات و تجربیات افراد دانشگاهی بخصوص دانشجویان درباره کیفیت آموزش و محتوای مربوط به مسئله تربیت اقتصادی است. این‌گونه بازخوردها می‌تواند از طریق نظرسنجی‌ها، جلسات گروهی یا مشاوره‌های فردی در این‌باره انجام گیرد. با تحلیل‌های مهندسی شده داده‌ها لازم از سوی دانشجویان می‌توان اذعان داشت که دانشگاه بهتر می‌تواند درباره برنامه‌های آموزشی مربوط به تربیت اقتصادی تصمیم بگیرد و تغییرات منسجم و حساب‌شده‌ای ایجاد کند. پیاده‌سازی بازخوردهای مشخص، پیوسته و منظم به دانشجویان در زمینه تربیت

اقتصادی این نوید را خواهد داد که بیشتر درباره مسائل اقتصادی خود، دانشگاه و جامعه احساس مسئولیت بکنند. مشارکت‌کننده شماره ۶ در این راستا این‌گونه بیان داشت:

«مشکل اساسی دانشگاه‌های ما درباره هر موضوعی اعم از آموزشی یا پژوهشی این است که بازخوردهای سریع نمی‌دهیم و از این کار تقریباً عاجز شده‌ایم، الان بزرگترین مشکل دانشجویان و خود دانشگاه‌ها مسائل اقتصادی است که در تنگنای عجیبی هستند، رد و بدل شدن تجربیات دانشگاهیان این وضعیت خیلی می‌تواند کمک‌کننده باشد.»

همچنین مشارکت‌کننده شماره ۱۲ بیان کرد:

«من گاهی در رسانه‌های اجتماعی مانند تلگرام دانشجویان درباره کار یا شغلی که قرار هست در آنجا بکار بکنند سؤال می‌پرسند و سعی می‌کنم با اطلاعات دقیق و درست و در زمان مناسب به بهترین مسیر راهنمایی‌شان کنم.»

۸۳

۵-۲-۳- توسعه آموزش‌های فرارشته‌ای: آموزش‌های فرارشته‌ای به دنبال ادغام مباحث اقتصادی با دیگر رشته‌های دیگر مانند روانشان است، جامعه‌شناسی، مهندسی، محیط‌زیست و... است. این رویکرد می‌تواند به اعضای دانشگاهی کمک کند تا دیدگاه جامع‌تری درباره مفاهیم تربیت اقتصادی داشته باشند. در دنیای امروز بسیاری از چالش‌های اقتصادی به گونه‌ای پیچیده‌اند که نیازمند تحلیل‌های چندجانبه هستند. افزون بر این، برنامه‌های فرارشته‌ای می‌توانند فرصت‌های شغلی بیشتری برای فارغ‌التحصیلان ایجاد کنند. کارفرمایان به دنبال افرادی هستند که توانایی کار در تیم‌های چندرشته‌ای را داشته باشند و بتوانند از دیدگاه‌های متنوع برای حل مسائل استفاده کنند. این راهکار باید با همکاری اساتید در رشته‌های مختلف طراحی گردد که می‌تواند منجر به ایجاد دوره‌های آموزشی جذاب‌تر و متنوع‌تر گردد. در این راستا مشارکت‌کننده شماره ۴ بیان داشت:

«توسعه این نوع آموزش به افزایش خلاقیت و نوآوری در حل مسائل اقتصادی کمک می‌کند و ترکیبی از دیدگاه‌های مختلف برای حل مسائل و چالش‌های اقتصادی ارائه می‌دهد.»

همچنین مشارکت‌کننده شماره ۱ بیان داشت:

«وصل کردن همه تخصص‌ها به یکدیگر و گفتگوی اساسی بر سر آنها در دانشگاه از سوی همه دانشکده‌ها برای برون رفت از وضعیت فعلی کشور قطعاً مثمر ثمر خواهد بود.»

۴-۲-۴- سنت‌گزینی در شیوه آموزش و تدریس: راهکار چهارم از دیدگاه استادان تجدیدنظر در روش‌های سنتی تدریس است که ممکن است دیگر پاسخگوی نیازمندی‌های اقتصادی دانشجویان نباشد. استفاده از روش‌هایی مانند یادگیری مبتنی بر پروژه، یادگیری‌های معکوس و فناوری‌های نوین می‌تواند مسئله یادگیری تربیت اقتصادی را غنی‌تر کند. این شیوه‌ها نه تنها سبب افزایش تعامل دانشجویان رشته‌ها با هم می‌شود بلکه انگیزه آن‌ها برای یادگیری مسائل اقتصادی را بیشتر می‌کند. این راهکار موجب می‌شود استادان بتوانند خلاقیت و حساسیت بیشتری در تدریس خویش داشته باشند. با استفاده از ابزارهای دیجیتال و روش‌های نوین، امکان ارائه محتوای کاربردی و جذاب فراهم می‌گردد و این امر سبب تسهیل یادگیری مشکلات و مسائل پیچیده حوزه اقتصادی می‌گردد. مشارکت‌کننده شماره ۷ در این راستا بیان کرد:

«با تغییر سبک تدریس و آموزش می‌توان به کاهش بین‌تئوری و عمل‌امیدوار بود.»

همچنین مشارکت‌کننده شماره ۱۳ بیان داشت:

«با ارائه مثال‌ها شفاف و واقعی درباره موارد واقعی از دنیای کسب‌وکار، دانشجویان بهتر قادر خواهند بود تا مفاهیم اقتصادی را در زندگی واقعی خودشان اعمال کنند.»

۵-۲-۵- پایبندی به اصول انسان‌ساز: این راهکار در تربیت اقتصادی به معنای توجه همه‌جانبه به ابعاد انسانی و اجتماعی اقتصاد است. این رویکرد شامل آموزش اخلاق اقتصادی، مسئولیت اجتماعی و توسعه پایدار است. هدف اصلی این است که فارغ‌التحصیلان نه تنها متخصصان کارآمد بلکه شهروندان مسئولیت‌پذیر باشند. این رویکرد همچنین می‌تواند به ایجاد نگرش مثبت نسبت به مسائل اجتماعی و اقتصادی کمک کند. دانشجویانی که با ارزش‌ها و اخلاقیات اقتصادی آشنا هستند، بهتر قادر خواهند بود تا تصمیمات آگاهانه‌تری اتخاذ کنند و در راستای منافع عمومی عمل نمایند. علاوه بر این، تأکید بر ابعاد انسانی اقتصاد سبب تقویت مهارت‌های ارتباطی و همکاری در میان دانشجویان می‌گردد. این مهارت‌ها برای کار در تیم‌ها و محیط‌های چندفرهنگی ضروری هستند و به موفقیت آن‌ها در بازار کار کمک

خواهد کرد. مشارکت‌کننده شماره ۱۰ در این راستا بیان کرد:

«توجه به ابعاد ارزشی باید بخشی جدایی‌ناپذیر از برنامه‌های آموزشی باشد، این رویکرد نه فقط موجب تربیت متخصصان متعهد می‌شود بلکه به توسعه یک جامعه پایدارتر نیز کمک می‌کند».

همچنین مشارکت‌کننده شماره ۱۲ بیان داشت:

«اگر بر این ابعاد بیشتر تأکید بکنیم باعث تقویت مهارت‌های ارتباطی و همکاری زیاد بین استادان و دانشجویان می‌شود و بیشتر اطلاعات خودشان را با هم به اشتراک می‌گذارند.»

۵-۲-۶- سامان‌بخشی بینش اقتصادی و باور مالی: این رویکرد شامل آموزش مفاهیم

مالی پایه مدیریت مالی شخصی و تفکرات اقتصادی نوین است. این فرآیند باید بخشی از برنامه‌های آموزشی باشد تا دانشجویان بتوانند تصمیمات مالی آگاهانه‌تری اتخاذ کنند. بسیاری از جوانان بدون داشتن اطلاعات کافی درباره مدیریت مالی وارد بازار کار می‌شوند که می‌تواند منجر به مشکلات مالی در آینده گردد. آموزش مفاهیم مالی برای تقویت نگرش اقتصادی باید شامل موضوعاتی مانند بودجه‌بندی، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و مدیریت بدهی باشد. بر فراهم ساختن چنین آموزشی، دانشگاه‌ها می‌توانند به تقویت توانایی‌های مالی دانشجویان کمک کنند تا نظریه‌های اقتصادی را در عمل مشاهده کنند. افزون بر این، سامان‌بخشی بینش اقتصادی باید با توجه به نیازهای مختلف فرهنگی و اجتماعی انجام شود. ارائه محتوای آموزشی اقتصادی متناسب با زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی مختلف می‌تواند تأثیرات بیشتری بر یادگیری دانشجویان داشته باشد. مشارکت‌کننده شماره ۳ در این راستا این‌گونه بیان داشت:

«شارژ کردن ذهنیت مالی باید با ارائه فرصت‌هایی برای تجربه عملی همراه باشد مانند برگزاری دوره‌هایی درباره سرمایه‌گذاری یا مدیریت مالی شخصی در زندگی شخصی.»

همچنین مشارکت‌کننده شماره ۶ بیان داشت:

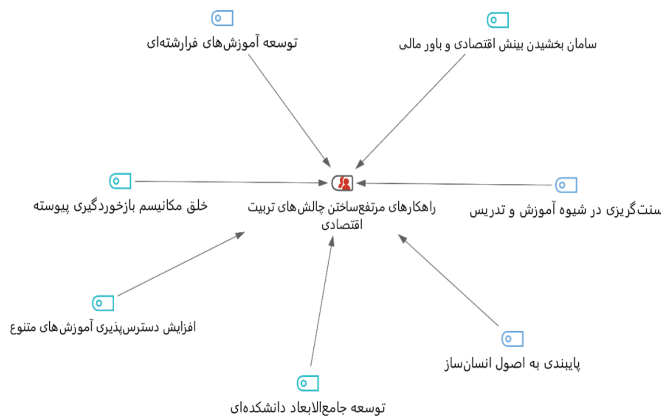
«همه رشته‌ها، یا بهتره بگویم کل دانشگاه‌ها باید مدام دانشجویان را نسبت به وضعیت بازار کار آگاه کنند، به آنها اطلاعات درست بدهند تا قبل از فارغ‌التحصیلی بتوانند با برنامه مالی بهتری بتوانند شغل مناسبی دست‌وپا بکنند.»

۵-۲-۷- افزایش دسترس پذیری: این راهکار به زعم مشارکت کنندگان شامل فراهم ساختن موقعیت‌های آموزشی برای تمام گروه‌ها، از جمله گروه‌هایی که بهتر می‌توانند مفاهیم مربوط به تربیت اقتصادی را با واقعیت‌های جامعه پیوند دهند. این امر نیازمند طراحی برنامه‌هایی است که شامل بورس‌های تحصیلی، دوره‌های آنلاین و امکانات مناسب فیزیکی مناسب است. علاوه بر این استفاده از فناوری اطلاعات برای ارائه پودمان‌های آنلاین یا ترکیبی می‌تواند دسترسی را تسهیل کند. این نوع آموزش امکان یادگیری را برای دانشجویان و استادانی فراهم خواهد ساخت که قادر نباشند به صورت حضوری مشارکت نمایند. یک محیط دانشگاهی هر اندازه برای موقعیت دسترس پذیری برای افراد فراهم سازد نه تنها منجر به یادگیری عمیق تر و فهم بهتر مسائل اقتصادی می‌شود بلکه سبب تنوع بیشتر در جمعیت دانشجویی می‌گردد. مشارکت کننده شماره ۸ اذعان داشت:

«اقدامی مؤثر برای گستراندن مفهوم تربیت اقتصادی لازمه‌اش دانشگاهی با انعطاف زیاد است که بتواند به خوبی خود را اولاً از لحاظ مالی کنترل کند بعد با مدیریت حرفه‌ای به فراهم ساختن موقعیت‌های آموزشی تربیت اقتصادی بپردازد.»

همچنین مشارکت کننده شماره ۱۵ بیان داشت:

«تبلیغاتی که در دانشگاه برای آشنایی با مفهوم تربیت اقتصادی می‌شود باید شامل همه باشد، یعنی همه دانشکده‌ها، همه رشته و همه دانشجویان و استادان و کارمندان باید در این پودمان‌ها شرکت کنند تا بهتر با مسئله آشنا شوند.»



الگو ۲. راهکارهای مرتفع ساختن چالش‌های تربیت اقتصادی از دیدگاه استادان دانشگاه
 کردستان با استفاده از نرم‌افزار MAXqda

بحث و نتیجه‌گیری

بحث و نتیجه‌گیری پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مفهوم تربیت اقتصادی در دانشگاه‌ها به عنوان یکی از مسائل کلیدی در توسعه پایدار اقتصادی اهمیت ویژه‌ای دارد و بسیاری از دانشگاه‌های جهان توجهی جامع به آن دارند. در برنامه‌های آموزشی این دانشگاه‌ها، علاوه بر تئوری‌های کلاسیک و مدل‌های اقتصادی، به مسائل واقعی و چالش‌های عملی فارغ‌التحصیلان و کسب‌وکارها نیز پرداخته می‌شود تا ارتباط میان دانش اقتصادی آکادمیک و کاربرد عملی حفظ گردد.

مطالعه حاضر مفهوم تربیت اقتصادی را از دیدگاه اعضای هیئت‌علمی دانشگاه کردستان مورد بررسی قرار داد. مشارکت‌کنندگان، استادان دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه کردستان در رشته‌های مختلف بودند که با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و رعایت حداکثر تنوع انتخاب شدند. داده‌ها با انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختار یافته با ۱۵ نفر از این استادان تا رسیدن به اشباع نظری جمع‌آوری شد. برای تحلیل داده‌ها از روش کدگذاری دو مرحله‌ای گلاسر شامل کدگذاری باز و کدگذاری محوری استفاده شد و کدهای محوری با تکیه بر تجربه‌ها، برداشت‌ها و دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان تحلیل و تفسیر شدند تا ابعاد و معانی تربیت اقتصادی در دانشگاه آشکار گردد.

در ارتباط با سؤال پژوهشی، استادان بر این باور بودند که بسیاری از برنامه‌های آموزشی رشته اقتصادی عمدتاً بر نظریه‌های کلاسیک و مدل‌های سنتی و تعداد محدودی از فرمول‌ها و مفاهیم محدود تکیه دارند که ممکن است واقعیت‌های اقتصادی جاری کشور را به‌طور کامل منعکس نکند. این امر در نهایت می‌تواند موجب گسست میان دانش اقتصادی آکادمیک و کاربرد عملی آن شود. همچنین، استادان تأکید کردند که رشته اقتصادی با حوزه‌های متنوعی از جمله علوم تربیتی، حسابداری، جامعه‌شناسی، محیط زیست، علوم سیاسی و سایر رشته‌ها ارتباط دارد و این ارتباط باید از طریق به اشتراک گذاشتن دانش و تجربه‌های بین‌رشته‌ای در عمل تحقق یابد. غفلت از این تعامل میان‌رشته‌ای و تمرکز محدود بر جنبه‌های نظری، فهم استادان و دانشجویان از پدیده‌های اقتصادی را در چارچوب‌های گسترده‌تر محدود می‌سازد و توانایی آن‌ها را در تحلیل مسائل پیچیده اقتصادی کاهش می‌دهد. یافته‌های این بخش از نتایج با برآیندهای مطالعاتی (برای نمونه Fridricz, 2024؛ pendergast, 2022 و مهرمحمدی و کریمی، ۱۴۰۴) سازگاری دارد. افزون بر این، مشارکت‌کنندگان به غفلت از اقتصاد رفتاری اشاره کردند. در این چالش، اقتصاد سنتی معمولاً رفتار عقلانی را فرض

می‌کند و با عدم ادغام بینش‌های اقتصاد رفتاری، امکان ارائه درک واقع‌بینانه‌تر از فرآیندهای تصمیم‌گیری در تربیت اقتصادی محدود می‌شود. چالش چهارم، آگاهی نسبت به جهانی شدن بود که استادان بر اهمیت آن تأکید داشتند. با توجه به اینکه اقتصادها در سطح جهانی به یکدیگر مرتبط هستند، درک ابعاد اقتصادی بین‌المللی برای دانشگاهیان، به ویژه استادان، ضروری است. با این حال، بسیاری از برنامه‌های آموزشی و شیوه‌های تدریس و پژوهش در دانشگاه‌ها، مسائل تجارت، امور مالی و سیاست‌های جهانی را به‌طور کافی پوشش نمی‌دهند. سرانجام، آخرین چالش تربیت اقتصادی مربوط به آمادگی شغلی فراگیران است که یکی از مهم‌ترین مسائل پس از فارغ‌التحصیلی محسوب می‌شود. بسیاری از دانشجویان با وجود داشتن مدرک تحصیلی، مهارت‌های عملی و تجربی لازم برای ورود به بازار کار را کسب نکرده‌اند. این مشکل عمدتاً ناشی از تمرکز ناکافی برنامه‌های آموزشی بر توانمندی‌های عملی و تجربه‌های واقعی است. نتایج این بخش از یافته‌ها نیز با برآیندهای پژوهشی Nor et al, 2024؛ Bauerle, 2020؛ شاه‌ملکی، ملکی، قادری و مصباحی مقدم، ۱۴۰۳؛ موسی‌زاده، عظیم‌زاده اردبیلی و صنعتی، ۱۴۰۲ همراستایی دارد.

در سؤال دوم پژوهش، راهکارهای پیشنهادی استادان دانشگاه کردستان برای کاهش چالش‌های تربیت اقتصادی بررسی شد. بر اساس دیدگاه مشارکت‌کنندگان، توسعه جامع جامعه دانشکده‌ای می‌تواند تمامی جنبه‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی را در آموزش لحاظ کند و به دانشجویان امکان دهد تا علاوه بر حوزه تخصصی خود، در سایر زمینه‌ها نیز توانمندی‌های لازم را کسب کنند. چنین رویکردی دیدگاه دانشجویان را در مواجهه با مسائل اقتصادی گسترده‌تر کرده و توانایی‌های تحلیلی و حل مسئله آن‌ها را تقویت می‌کند. همچنین، توسعه آموزش فرارشته‌ای فرصت بهره‌گیری از دانش، نظریه‌ها و چالش‌های مختلف رشته‌ها را برای اعضای هیئت علمی فراهم می‌کند. این نوع آموزش می‌تواند از طریق برگزاری دوره‌های مشترک بین‌رشته‌ای مانند اقتصاد، مدیریت، روانشناسی و علوم اجتماعی عملی شود و به استادان و دانشجویان امکان دهد مسائل اقتصادی را از زوایای مختلف تحلیل و راه‌حل‌های خلاقانه ارائه دهند. سنت‌گرایی در شیوه آموزش و تدریس به معنای کنار گذاشتن روش‌های قدیمی و غیرکاربردی است. با بهره‌گیری از تکنیک‌های نوین آموزشی مانند یادگیری مبتنی بر پروژه، یادگیری تجربی و فناوری‌های دیجیتال، انگیزه یادگیری دانشجویان افزایش یافته و آن‌ها به جای حفظ کردن صرف اطلاعات، به درک عمیق مفاهیم اقتصادی دست می‌یابند و قادر خواهند بود آن‌ها را در زندگی واقعی به کار ببرند. یافته‌های

این بخش با نتایج تحقیقات Pendergast, 2020؛ موسی‌زاده، عظیم‌زاده اردبیلی و صنعتی، ۱۴۰۳ و شاه‌ملکی، ملکی، قادری و مصباحی مقدم، ۱۴۰۴ همسویی دارد.

تربیت اقتصادی باید با تأکید بر اصول اخلاقی و انسانی طراحی شود تا دانشجویان علاوه بر کسب مهارت‌های اقتصادی، ارزش‌های اخلاقی، مسئولیت اجتماعی و رفاه جمعی را نیز در تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهای خود مدنظر قرار دهند. با گنجاندن مباحثی مانند مسئولیت اجتماعی، اخلاق کسب‌وکار و پایداری محیطی در برنامه‌های آموزشی، می‌توان نسل جدیدی از کارآفرینان و مدیران اقتصادی تربیت کرد که به رفاه جامعه و حفاظت از محیط زیست اهمیت می‌دهند. افزایش دسترس‌پذیری پنجمین راهکار پیشنهادی استادان برای رفع چالش‌های تربیت اقتصادی بود. با ارائه دوره‌های آنلاین، وبینارها و منابع آموزشی رایگان، دانشجویان از تمامی گروه‌ها و مناطق جامعه می‌توانند به آموزش‌های باکیفیت دسترسی داشته باشند. این رویکرد نه تنها سطح آگاهی اقتصادی جامعه را ارتقا می‌دهد، بلکه افراد را در اتخاذ تصمیمات مالی و اقتصادی هوشمند و مسئولانه توانمند می‌سازد. نتایج این بخش از یافته‌ها نیز با برآیندهای مطالعاتی طهماسب‌زاده و همکاران، ۱۴۰۳؛ شاه‌ملکی، ملکی، قادری و مصباحی مقدم، ۱۴۰۳ و Nor et al, 2024 سازگاری دارد. خلق مکانیسم‌های بازخوردگیری پیوسته این امکان را برای دانشگاهیان فراهم می‌کند که به طور مستمر کیفیت آموزش‌ها و برنامه‌های تربیت اقتصادی را ارزیابی کنند. با جمع‌آوری دیدگاه‌ها و نظرات ارزشمند دانشجویان، استادان، فارغ‌التحصیلان و کارفرمایان، دانشگاه قادر خواهد بود نقاط قوت و ضعف برنامه‌ها را شناسایی کرده و اصلاحات لازم را اعمال کند. این فرایند نه تنها به بهبود مستمر کیفیت آموزش تربیت اقتصادی کمک می‌کند، بلکه محیط یادگیری را پویا، پاسخگو و مشارکتی می‌سازد. آخرین راهکار پیشنهادی استادان برای کاهش چالش‌های تربیت اقتصادی، اصلاح بینش اقتصادی و باورهای مالی همه افراد دانشگاهی بود. این اقدام با هدف ارتقای فرهنگ مالی و اقتصادی در میان دانشجویان انجام می‌شود و می‌تواند از طریق برگزاری کنفرانس‌های علمی، سمینارها و دوره‌های آموزشی در زمینه مدیریت مالی شخصی، سرمایه‌گذاری خرد و کلان و کارآفرینی فردی و اجتماعی پیاده‌سازی گردد. با افزایش آگاهی مالی دانشجویان، آن‌ها قادر خواهند بود تصمیمات مالی هوشمندانه‌تری اتخاذ کنند و در آینده به عنوان شهروندانی مسئول، آگاه و مشارکت‌جو در جامعه عمل نمایند.

بر اساس یافته‌های تحقیق، یکی از نکات برجسته در دیدگاه اعضای هیئت علمی، ضرورت تفکیک میان تربیت اقتصادی تخصصی و تربیت اقتصادی عمومی است. از نگاه آنان، تربیت

اقتصادی در دانشگاه صرفاً محدود به دانشجویان رشته‌های اقتصاد نیست، بلکه بخشی از تربیت عمومی دانشگاهی محسوب می‌شود که باید برای همه دانشجویان، صرف‌نظر از رشته تحصیلی‌شان، قابل دسترس باشد؛ اما این تربیت باید براساس نوع و ماهیت رشته‌ها، سطوح، اهداف و محتوای متفاوتی داشته باشد. در رشته‌های علوم اقتصادی، تربیت اقتصادی ماهیتی تخصص محور، تحلیلی و نظریه‌محور دارد و هدف آن تربیت متخصصان، تحلیلگران، طراحان سیاست اقتصادی و برنامه‌ریزان مالی است. در مقابل، تربیت اقتصادی برای دانشجویان سایر رشته‌ها ماهیتی کاربردی، مهارت‌محور و زندگی‌محور دارد که بیشتر بر سواد مالی، مهارت‌های تصمیم‌گیری اقتصادی، رفتار مصرف، پس‌انداز، بودجه‌بندی فردی، آشنایی با حقوق اقتصادی شهروندی و فهم روندهای اقتصادی جامعه تمرکز دارد. این نوع تربیت اقتصادی، نه به دنبال تربیت اقتصاددانان، بلکه به دنبال توانمندسازی اقتصادی شهروندان آینده است؛ شهروندانی که بتوانند در زندگی شخصی، اجتماعی و حرفه‌ای خود، رفتار اقتصادی عقلانی، مسئولانه و آگاهانه داشته باشند.

در ارتباط با این مسئله که این آموزش‌ها در دانشگاه باعث تداخل با محتوای تخصصی رشته‌ها می‌شود یا خیر، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد اعضای هیئت‌علمی بر این باورند که تربیت اقتصادی عمومی باید در چارچوب دروس میان‌رشته‌ای، کارگاه‌های مهارت‌محور، برنامه‌های فوق‌برنامه و ماژول‌های آموزشی کوتاه طراحی شود، نه به شکل دروس تخصصی یا حجیم در برنامه رسمی رشته‌ها. این ساختار، ضمن آنکه محتوای تخصصی رشته‌ها را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، امکان می‌دهد دانشجویان بدون خروج از مسیر تخصصی، حداقلی از آمادگی اقتصادی و سواد مالی را کسب کنند.

هم‌راستا با یافته‌های پژوهش، پیشنهاد می‌شود دانشگاه‌ها با ایجاد دوره‌ها و کارگاه‌های مشترک بین دانشکده‌ای نظیر اقتصاد، مدیریت و علوم تربیتی، فرصت تعامل میان دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلف به مسائل اقتصادی را برای دانشجویان فراهم آورند. طراحی و ارائه دوره‌های آنلاین و منابع آموزشی کم‌هزینه یا رایگان، به ویژه برای دانشجویان مناطق محروم، می‌تواند دسترسی همگانی به آموزش‌های اقتصادی را تضمین کند و سطح آگاهی مالی و اقتصادی جامعه دانشگاهی را ارتقا بخشد. همچنین برگزاری کارگاه‌ها، سمینارها و رویدادهای عمومی با محوریت مدیریت مالی شخصی، سرمایه‌گذاری و کارآفرینی فردی، زمینه‌ساز توسعه مهارت‌های عملی و توانمندسازی دانشجویان در عرصه اقتصادی خواهد بود. استفاده از روش‌های نوین و به‌روز تدریس، مانند یادگیری مبتنی بر پروژه، یادگیری

تعاملی و بازی‌های آموزشی، می‌تواند جذابیت و اثربخشی آموزش‌های اقتصادی را افزایش دهد و دانشجویان را در درک عمیق مفاهیم و کاربرد عملی آن‌ها توانمند سازد. بدین ترتیب، ترکیب آموزش‌های بین‌رشته‌ای، دسترس‌پذیری فراگیر، توانمندسازی عملی و بهره‌گیری از شیوه‌های نوین تدریس، بستری پویا برای تربیت اقتصادی دانشجویان و ارتقای فرهنگ اقتصادی در دانشگاه فراهم خواهد کرد.

منابع

۱. ادیب حاج باقری، محسن؛ پرویزی، سرور و صلصالی، مهوش (۱۳۳۸). روش‌های تحقیق کیفی، تهران: انتشارات بشری
۲. ادیب، یوسف؛ ابراهیمی هرستانی، اصغر؛ رضایپور، یوسف و طغیانی، مهدی. (۱۳۹۵). بررسی مبانی دینی الگوی مطلوب برنامه درسی تربیت اقتصادی مبتنی بر اقتصاد مقاومتی، مجله رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۰(۳۶)، ۵۸-۴۱.
۳. اسبی، جعفر؛ نواب‌ابراهیم، عبدالرحیم، زین‌آبادی، حسن‌رضا؛ عباسیان، حسین. (۱۴۰۰). استخراج ویژگی‌های عناصر برنامه تربیت اقتصادی برای دانش‌آموزان مدارس متوسط، مجله علوم تربیتی، ۲۸(۲)، ۵۸-۴۱.
۴. پیغامی، عادل و تورانی، حیدر. (۱۳۹۰). نقش برنامه درسی اقتصادی در برنامه تعلیم و تربیت رسمی و عمومی دنیا؛ ارائه یک برنامه عمل برای یک برنامه درسی مغفول، نوآوری‌های آموزشی، ۹(۳۷)، ۵۲-۳۱.
۵. پیغامی، عادل و طغیانی مهدی. (۱۳۹۵). تعلیم و تربیت اقتصادی. تهران: انتشارات امام صادق (ع).
۶. سیدی، بتول و احمدی، پروین. (۱۳۹۸). تبیین عناصر برنامه درسی تربیت اقتصادی در دوره آموزش عمومی، مطالعات برنامه درسی، ۱۴(۵۵)، ۴۴-۵.
۷. شاه‌ملکی، میثم؛ ملکی، حسن؛ قادی، مصطفی و مصباحی مقدم، غلامرضا. (۱۴۰۴). سنتز پژوهی شاخص‌ها و مؤلفه‌های برنامه درسی تربیت اقتصادی، مجله پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت، ۲(۶۸)، ۱۲۸-۱۰۹.
۸. طهماسب‌زاده شیخ‌لار، داوود؛ مرادی، سمانه؛ ادیب، یوسف و اصغری‌پور، حسین. (۱۴۰۳). تحلیل محتوای کتاب‌های درسی رشته مطالعات اجتماعی دانشگاه فرهنگیان به لحاظ توجه به تربیت اقتصادی، پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، ۲۴(۴۷)، ۱۵۳-۱۲۵.
۹. فضل‌علی‌زاده صوفی، شهرام؛ قهرمانی، جعفر و عزیززاده‌ا قدم، محمدباقر. (۱۳۹۸). تحلیل برنامه درسی موجود ابتدایی از منظر تربیت اقتصادی، چالش‌ها و موانع، تحقیقات مدیریت آموزشی، ۱۱(۴۲)، ۱۱۴-۱۰۳.
۱۰. گال، مردیت؛ بورک، والتر؛ و گال، جويس. (۲۰۰۵). روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روانشناسی، ترجمه: احمدرضا نصر، حمیدرضا عریضی، خسرو باقری، محمدحسین علامت‌ساز، محمدجعفر پاک سرشت، علی دلاور، علیرضا کیامنش، غلامرضا خوی نژاد (۱۳۸۶). تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی با همکاری انتشارات سمت.
۱۱. محمدپور، احمد. (۱۳۹۴). روش تحقیق کیفی ضد روش ۲ (مراحل و رویه‌های عمل در روش‌شناسی کیفی). جلد دوم. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۱۲. متوسلی، محمود و آهنچیان، محمدرضا. (۱۳۹۴). اقتصاد آموزش و پرورش. چاپ نهم. تهران: انتشارات سمت.

۱۳. موسوی نسب، محمدرضا. (۱۳۹۹). تربیت اقتصادی در حوزه مصرف اهداف، اصول و راهبردها و معرفت، ۲۹ (۷)، ۸۷-۹۴.
۱۴. موسی زاده، زهره و صنعتی، فاطمه. (۱۳۹۴). تبیین مؤلفه‌های تربیت اقتصادی بر اساس آموزه‌های اسلامی، تربیت اسلامی، ۱۲ (۲۴)، ۷۳-۹۷.
۱۵. موسی زاده، زهره، عظیم زاده اردبیلی، فائزه و صنعتی، فاطمه. (۱۴۰۳). کاربست مؤلفه‌های حوزه توزیع تربیت اقتصادی در نظام آموزش و پرورش مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، مجله علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، ۵ (۱۲)، ۱۳-۵.
۱۶. مهر محمدی، محمود و کریمی بهنام. (۱۴۰۴). برنامه درسی و توسعه؛ از منظر ساحت تربیتی اقتصادی-حرفه‌ای، مجله توسعه برنامه درسی ۶۶ (۲)، ۱۹۱-۱۷۶.
۱۷. یوسف‌زاده چوسری، محمدرضا و شاه‌مرادی، مرتضی. (۱۳۹۹). ارائه مدل برنامه درسی تربیت سیاسی بر اساس ساحت تربیت اجتماعی-سیاسی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش برای دانش‌آموزان متوسطه دوره اول، مجله مسائل کاربردی در تعلیم و تربیت اسلامی، ۵ (۱۴)، ۲۷۶-۱۷۳.
۱۸. یوسف‌زاده، محمدرضا و اداک، موسی. (۱۳۹۷). بررسی محتوای کتاب‌های درسی دوره دوم ابتدایی بر مبنای تربیت اقتصادی از دیدگاه اسلام، مجله مسائل کاربردی در تعلیم و تربیت اسلامی، ۳ (۹)، ۱۵۳-۱۸۲.

19. Akarowhe, K. (2018). *Restructuring the Institutions of Learning: A Tool for Eroding Unemployment in the Less Developed Countries*.
20. Akarowhe, Kingsley. *Journal of Global Economics*. 18 (23). 349-369.
21. Barni, M. (2021). Language Education and Citizenship. In *Learning With New Technologies, Equality, and Inclusion, Proceedings of the 2nd International Conference of the Journal Scuola Democratica Reinventing Education*. 17 (4). 759-770.
22. Bäuerle, L. (2023). Reproduction, deconstruction, imagination: On three possible modi operandi of economic education. *JSS- Journal of Social Science Education*, 19(3).
23. Bradley, P. (2019). Integrating sustainable development into economics curriculum: A case study analysis and sector wide survey of barriers. *Journal of Cleaner Production*, 209, 333-352.
24. Brew, A. & Phillis, F. (1997). How is research changing? Conceptions of successful researchers. *Research and Development in Higher Education*, 20, 131-135.
25. Fridrich, C. (2024). Teaching Economics outside one's own subject area at lower secondary level in Austria – enriching or embarrassing? *Journal of Social Science Education* 20 (1), 30-64.
26. Mearman, A. Guizzo, D. & Berger, S. (2018). Is UK economics teaching changing? Evaluating the new subject benchmark statement. *Review of Social Economy*, 76(3), 377-396.
27. Nor, B. Djatmika, E. T. Widjaja, S. U. M. & Wahyono, H. (2024). Development of Economic Learning Model Based on Pancasila Values. *International Journal of Instruction*, 15(1), 2-19.
28. Pendergast, D. (2021). The role of home economics education in the 21st century: the Covid-19 pandemic as a disruptor, accelerator, and future shaper. *CEPS Journal*, 11(4), 13-32.
29. Refrigeri, L. & Aleandri, G. (2014). The economics of education as educational science. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 116, 2059-2063.
30. Solomon, G. E. Nhethe, T. & Sithole, B. M. (2018). The case for the need for personal financial literacy education in Botswana secondary schools. *SAGE Open*, 8(1), 2158244017753867.
31. Walstad, W. B. Rebeck, K. & MacDonald, R. A. (2010). The effects of financial education on the financial knowledge of high school students. *Journal of Consumer Affairs*, 44(2), 336-357.
32. Zeegers, Yvonne & Clark, Ian. (2014). Students' perceptions of education for sustainable development. *International Journal of Sustainability in Higher Education*.